

## دکتر جان اسوالت، هوشع، جلسه ۲، هوشع ۲-۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

با تشکر از انجمن فرانسیس آزبری (ویلمور، کنتاکی) (و دکتر اسوالت برای ارائه رایگان این ویدیوها به عموم و اعطای اجازه رونویسی آنها

خب، از دیدن تک تک شما اینجا خوشحالم. کمی نگران بودم. فکر کردم شاید باید قول می‌دادم که با تاپ و شلوارک بیایم.

شاید این کار جمعیت بیشتری را به خود جذب می‌کرد. از طرف دیگر، ممکن بود جمعیت کمتری هم باشد. هوشع، عشق تغییرناپذیر خدا.

دارم NIV و به یک معنا، ما بلافاصله در پایان فصل اول و ابتدای فصل دوم به آن می‌پردازیم. من اینجا یک و عنوانی بین فصل دوم، آیه اول و آیه دوم دارد، انگار که آیه اول باید با دو آیه قبلی فصل اول همراه باشد. در جایی که به آنها گفته شد، شما قوم من نیستید و آنها فرزندان خدای زنده خوانده خواهند شد.

قوم یهودا و قوم اسرائیل گرد هم خواهند آمد، یک رهبر تعیین خواهند کرد و از سرزمین بیرون خواهند آمد زیرا روز یزرعیل روز بزرگی خواهد بود، برای برادرانت، قوم من، و برای خواهرانت، عزیزان من. متن عبری فصل دوم را با آنچه که ما به عنوان فصل اول، آیه دهم داریم، آغاز می‌کند. بنابراین، آنها در ابتدا آن را به این شکل کنار هم قرار دادند.

چیزی که در انگلیسی داریم، روشی است که در ترجمه‌ی هفتادگانی به کار رفته است. در ترجمه‌ی یونانی، این آیه را اول اینجا قرار داده‌اند. و کمی بعد در مورد دلیل احتمالی آن صحبت خواهیم کرد.

اما یکی از دلایل این است که آیات ده و یازده از فصل اول نثر هستند و آیه اول از فصل دوم، و همچنین بقیه فصل دوم، شعر است. حال، ما قبلاً کمی در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، چگونه شعر عبری را تشخیص می‌دهید؟ شعر عبری با توازی مشخص می‌شود. یعنی شما دو سطر دارید و سطر دوم اساساً سطر اول را تکرار می‌کند، اما آن را برجسته می‌کند.

و جالب است که به روش‌های مختلفی می‌توانید آن را تقویت کنید. می‌توانید آن را شدیدتر کنید، یا می‌توانید آن را خاص‌تر کنید، یا می‌توانید آن را ملموس‌تر کنید. این فقط تکرار یک چیز نیست.

و بنابراین، می‌بینید، اینجا دو خط وجود دارد. معمولاً در هر خط سه واحد تأکید وجود دارد. واحدهای تأکیدی عبری.

یه لحظه دیگه یه مثال ازش براتون می‌زنم. خب، این شکلیه که با یه ترجمه انگلیسی تا حد امکان تحت‌اللفظی از عبری به نظر می‌رسه: مثلاً یکی رو بز، دو تا از برادران رو بز، سه تا رو بز، قوم من.

بنابراین، در زبان عبری، این فقط یک کلمه است. و این فقط یک کلمه است. سطر بعدی در واقع فقط دو بیت است.

یک کلمه، و از خواهرانت، عزیزان. بنابراین، احتمالاً به همین دلیل است که گروه‌بان تصمیم گرفت یک، ده و یازده و دو، یک را از هم جدا کند. ده و یازده نثر هستند، فقط جملات ساده.

، دو یک، مثل بقیه‌ی فصل دو، شعر است. حالا، با این اوصاف، به آخرین بیت فصل دو نگاه کنید. بیت ۲۳، نیمه‌ی آخر آن.

من او را برای خود در زمین خواهم کاشت. من عشق خود را به کسی که او را می‌خوانم، نه به محبوبم، نشان خواهم داد. به کسانی که او را قوم من نمی‌نامم، خواهم گفت: شما قوم من هستید.

یا inclusio و آنها خواهند گفت که تو خدای من هستی. می‌بینی چه کاری انجام شده است؟ به آن envelope می‌گویند. ما آنچه را که بین این دو فکر است، در پرانتز قرار داده‌ایم.

، بنابراین، دوباره، آیا می‌توانیم آن را به یک طریق یا دیگری ثابت کنیم؟ نه، نمی‌توانیم. و همانطور که گفتم، عبری یک ده و یازده را در باب دوم قرار می‌دهد. تقسیم‌بندی‌های باب‌ها همگی مربوط به اواخر قرون وسطی است.

تقسیم‌بندی فصل‌ها در زبان عبری در قرن‌های پنجم، ششم، هفتم، هشتم میلادی و در زبان انگلیسی در قرن سیزدهم میلادی انجام شد. بنابراین، نمی‌توانید زیاد به تقسیم‌بندی فصل‌ها تکیه کنید.

کار (Septuagint) من فکر می‌کنم، مهم‌تر از همه، و شخصاً فکر می‌کنم که طراحان ترجمه سپتواجینت درستی انجام دادند. مهم است که این فصل دوم به پایان برسد. شروع و پایان

این کتاب درباره عشق تغییرناپذیر خداست. ممکن است چیزهای تاریک زیادی گفته شده باشد، و ما قرار است آنها را در این فصل ببینیم. اما در اطراف آن، دوست دارم به سخنان توماس کرانمر در آیین عشای ربانی فکر کنم که او از زبان لاتین کاتولیک رومی برای انگلیسی زبانان ترجمه کرده است.

ویژگی او همیشه رحمت است. این ویژگی خداست. ویژگی، ذات او همیشه رحمت است.

و ما به نوعی آن را اینجا در این پایان‌بندی کتاب می‌بینیم. مادرت را سرزنش کن، او را سرزنش کن، زیرا او همسر من نیست، من شوهر او نیستم. بگذار نگاه زنکار را از چهره‌اش، بی‌وفایی را از میان سینه‌هایش پاک کنم.

وگر نه او را برهنه می‌کنم و مثل روزی که به دنیا آمد، برهنه‌اش می‌کنم. حالا یک لحظه صبر کن. اینجا مادر کیست و بچه‌ها چه کسانی هستند؟ ما اینجا داریم داستان زندگی او را تعریف می‌کنیم.

خب، ما داریم درباره چه کسی صحبت می‌کنیم؟ مادری که مرتکب زنا شده کیست؟ منظور اسرائیل است. منظور ملت است. خب، بچه‌ها چه کسانی هستند؟ افراد، نسل حاضر.

شما می‌توانید همین کار را با کلیسا انجام دهید. ما می‌توانیم امروز به کلیسا نگاه کنیم و بگوییم، در مقیاس بزرگ، این نهاد مرتد است. پس ما چطور؟ در مورد نسل فعلی چطور؟ آیا ما فرزندان یک زن زناکار هستیم؟ این چیزی است که ما اینجا با آن سر و کار داریم.

حالا، دوباره، همانطور که در پس‌زمینه گفتم، نمی‌توانید کاری کنید که تمثیل‌ها روی چهار پا راه بروند. آنها، همیشه با همه جزئیات مطابقت ندارند. بنابراین، نباید خیلی در این مورد زیاده‌روی کنیم، اما با این وجود فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم، به طور کلی، مادر شما اسرائیل است و نسل فعلی بازتاب مادر است.

مادر چطور بی‌وفا بوده است؟ به آیه ۵ نگاه کنید. او چه گفت؟ من به دنبال عاشقانم خواهم رفت. حالا فکر می‌کنم که این فصل دوم نیز کمی تأمل‌برانگیز است. فکر می‌کنم جوهر او را ترک کرده است.

. او به خاطر چیزهایی که در فصل ۳ در موردشان صحبت خواهیم کرد، به دنبال معشوقه‌هایش رفته است. اما من به دنبال معشوقه‌هایم خواهم رفت. معشوقه‌ها به او چه می‌دهند؟ در متن چه نوشته شده؟ غذا. لباس، آب و روغن زیتون. تا او را آزاد نگه دارند. بله، بله.

حالا، این چه ربطی به اسرائیل دارد؟ همانطور که اسرائیل دقیقاً گفت، خدایان دیگر. بت‌پرستی چیست؟ حالا، من این را چندین بار گفته‌ام، اما تکرار روح آموزش است. بت‌پرستی تلاشی است برای به دست آوردن کنترل بر نیروهای کیهان روانی-اجتماعی-فیزیکی به منظور تأمین نیازهای خودم.

ما نباید فکر کنیم که بت‌پرستی به معنای پرستش مجسمه‌ها است. پرستش مجسمه‌ها بازتابی از همین است. خب، چطور می‌توانم کاری کنم که رعد و برق نیازهایم را برآورده کند؟ من نمی‌دانم چطور رعد و برق را مدیریت کنم.

آه، اما من بدم چطور با مردم رفتار کنم. باشه، باشه، بعل. یا از پشش برمی‌آبی یا فردا گرسنه می‌مانی.

یالا بعل، برو کنار. یه دست لباس نو می‌خوای؟ پس، این فقط روش اونا برای اعمال کنترل بود. ما فکر می‌کنیم زیادی باهوشیم که این کارو نکنیم.

ما راه‌های دیگری هم داریم که فکر می‌کنیم می‌توانیم از طریق آنها کنترل را اعمال کنیم. من به دنبال عاشقانم خواهم رفت که به من غذا و آب، پشم و کتان، روغن زیتون و نوشیدنی می‌دهند. حالا به آیه ۸ نگاه است، او آن را تصدیق نکرده است NIV کنید او، این.

می‌توان گفت که او نمی‌داند. او حاضر نیست بپذیرد که من کسی بودم که به او غله، شراب تازه، روغن و نقره و طلا را که او به بعل می‌داد، بخشیدم. بت‌پرستی کاملاً با ایده اعتماد به کسی که بخشی از این کیهان نیست و نمی‌تواند او را در این دنیا کنترل کند، در تضاد است.

نمی‌توانی با ده یک‌هایت او را کنترل کنی، نمی‌توانی با رفتن به کلیسا او را کنترل کنی، نمی‌توانی با عبادت‌هایت او را کنترل کنی. اعتماد کردن به کسی که از این دنیا نیست تا نیازهای واقعی من را تعیین کند. تمام مشکل از همین جا شروع شد.

خب، من به زیبایی نیاز دارم و این درخت زیباست. من به خرد نیاز دارم و دوستم مار به من می‌گوید که خدا آن را به من نخواهد داد. من به طعم خوب نیاز دارم و واضح است که این درخت بسیار خوشمزه است.

من نیازهایی دارم و خدا قرار نیست آنها را برآورده کند. بنابراین، خودم باید آنها را برآورده کنم. حالا، فهمیدن اینکه واقعاً در بهشت چه اتفاقی افتاده است، سرگرم‌کننده خواهد بود.

شک دارم که حوا سبب خورده باشد، یا همانطور که سام کمالاسین از هند می‌گفت، سبب نبوده؛ انبه بوده در مورد آن هم فکر نمی‌کنم، اما بسیار مطمئنم که مادر اول ما تصمیم گرفت در مقابل فرمان مستقیم خدا بایستد، و پدر اول ما بدون هیچ غرغری به او پیوست، کسی که نیازهای واقعی من را تعیین می‌کند و آنها را به روش خود و در زمان خود برآورده می‌کند. اوه، دوستان، این ترسناک است، اینطور نیست؟ خب، شاید او آنچه را که می‌خواهم به من ندهد.

من بعضی از ترجمه‌های معاصر مزمور ۲۳ را دوست دارم که می‌گویند خداوند شبان من است، من محتاج نخواهم بود. خداوند شبان من است و هر چه بخواهم به من خواهد داد. نه، این چیزی نیست که می‌گوید

اما خب، این چطور در رابطه با یهوه زنا محسوب میشه؟ برآورده کردن نیازهایت از طریق نامشروع؟ دیگه چی؟ آره؟ آره، چشم دوختن به اون چیزا برای چیزی که فقط اون میتونه بده. و یادت باشه در مورد عهد چی گفتم.

این پیمان، پیمان ازدواج است. بنابراین، به جای اینکه به سراغ یهوه، معشوقم، بروم، به سراغ آنها می‌روم. سوالی که باید پرسیده شود این است که آیا من در این مورد گناهکار هستم؟ آیا شما در این مورد گناهکار هستید؟ و من می‌گویم، از بسیاری جهات، همه چیز از همین جا شروع می‌شود.

واقعاً به چی نیاز دارم؟ شوهر؟ هوم. نه. نه.

خیلی ممنونم، من خودم تشخیص می‌دهم که به چه چیزی نیاز دارم. و از آنجایی که شما چیزی را که الان می‌دانم به آن نیاز دارم به من نمی‌دهید، مجبور می‌شوم برای به دست آوردن آنچه الان نیاز دارم به شخص دیگری مراجعه کنم. خب، مجازات چه خواهد بود؟ آیه ۳ و آیه ۶. حالا دوباره به یاد داشته باشید که ما در مورد جغرافیا صحبت می‌کنیم.

سرزمین اسرائیل. خدا با آن چه خواهد کرد؟ آن را به بیابان تبدیل خواهد کرد. آن را برهنه خواهد کرد.

شما برای به دست آوردن غلات بزرگ و درشت، به خدایان و الهه‌ها مراجعه کردید. شما برای اینکه درختان زیتون را با زیتون‌هایشان از بین ببرید، به خدایان و الهه‌ها مراجعه کردید. آنها قرار است لخت شوند.

چطور این تنبیه مناسبی است؟ آنها به خواسته‌شان نخواهند رسید. تمام منابع خارجی قطع خواهد شد. تمام منابع خارجی قطع خواهد شد.

چرا؟ آنها را در جای اشتباهی دنبالشان گشتند. آنها در جای اشتباهی دنبالشان گشتند. بله.

و آنها وقتی آنها را به دست آوردند، به خدای اشتباهی نسبت دادند. بله، بله. تلاش‌های او، تلاش‌های اسرائیل برای ثروتمند کردن خود، شکست خواهد خورد و او به فقر دچار خواهد شد.

فکر می‌کنم این آخرین فصل نوشته‌ی جان است. تعدادی از شما در کلاس مدرسه‌ی یکشنبه‌ی من هستید، بنابراین می‌توانید پیش‌نمایشی از آن را ببینید. باز هم، بارها شنیده‌اید که می‌گویم امیدوارم در بهشت تکرارهای آبی وجود داشته باشد.

می‌خواهم این چیزها را ببینم. پیترو می‌گوید من از شما بچه‌ها خبر ندارم، اما من می‌خواهم به ماهیگیری بروم. من شما را صیاد انسان‌ها نخواهم کرد.

ما فکر می‌کردیم او مسیح است. ما او را دیده‌ایم. او در همه این مواقع عجیب و غریب ظاهر می‌شود، اما من دارم می‌روم ماهیگیری.

و تورها خالی بودند. حتی وقتی در آینده پر شوند، باز هم خالی خواهند بود. بنابراین، وقتی یوحنا گفت، پطرس، این خداوند است.

بوم. حالا معمولاً برای شنا لباس‌هایت را درمی‌آوری. پیتر لباس‌هایش را پوشید

فکر می‌کنم او را لخت کردند، احتمالاً فقط برای مدت طولانی. قرار نبود برهنه در مقابل عیسی ظاهر شود. و عیسی گفت، چرا تور را آن طرف نمی‌گذارید؟ تور آنقدر پر است که دارد پاره می‌شود.

این خداوند است. این خداوند است. و پطرس می‌دانست

و دوباره، برای من خیلی جالبه. به بره‌هام غذا بده. هوم

پیتر، دیگه لازم نیست ماهیگیری کنی. تو یه چوپان شدی. هوم

بنابراین، اینجا هم همینطور است. سعی کنید نیازهایتان را به روش خودتان، در زمان مناسب و با قدرت خودتان برآورده کنید، و حتی اگر یک مولتی میلیونر باشید، به فقر خواهید رسید

او را برهنه خواهم کرد. او به دنبال معشوقانش خواهد رفت، اما آنها را نخواهد گرفت. او به دنبال آنها خواهد گشت، اما آنها را نخواهد یافت.

خدای من. خدای من. چه تصویر پوچی از زندگی

همیشه تا ابد در این کشش هستیم تا اینکه بالاخره به لبه پرتگاه می‌رسیم. بنابراین در این فصل سه مورد داریم - مورد اول در آیه ۶، مورد دوم در آیه ۹ و مورد سوم در آیه ۱۴

بنابراین، نشان‌دهنده‌ی معلول یک علت پیشینی است. به دلیل این و این و این و این، بنابراین این. بنابراین در آیه ۶، علت پیشینی چیست؟ کفر

او پی‌وفا بوده است. خب، تأثیرش چیست؟ بوته‌های خار سر راهش هستند. بله.

محصور در حصار، دنبال معشوق‌هایش می‌دود، اما آنها را پیدا نمی‌کند. اما چقدر جالب است که آن آیه هفتم اشاره‌ای کوچک به مسیر پیش رویمان می‌کند. چه اتفاقی خواهد افتاد؟ او خواهد گفت، فکر می‌کنم شاید باید پیش شوهرم برگردم.

این طوری که فکر می‌کردم جواب نمی‌دهد. چقدر جالب. و سوالی که باید بپرسیم این است که آیا شوهرش او را پس خواهد گرفت؟ آیه ۹، اثرش چیست؟ ببخشید، علتش چیست؟ او نمی‌دانست هدایایش از کجا آمده است.

بنابراین، من آنها را خواهم برد. من آن را پس خواهم گرفت. و او را در مقابل عاشقانش آشکار خواهم کرد.

دوباره، به تاریخ فکر کنید. و همانطور که بسیاری از پیامبران می‌گویند، مردم از کنار اورشلیم عبور خواهند کرد و خواهند گفت، خدای من، آنها در این دنیا چه کار کردند؟ او رسوا خواهد شد. و بگذارید لحظه‌ای با شما در مورد پانتئون کنعانی صحبت کنم.

در صدر، پادشاهی بود که نامش «ال» بود، که کلمه‌ای بین‌النهرینی به معنای خداست. او خدای آسمان‌ها است. او بخشنده و مهربان است، اما اساساً ناتوان است.

پدر بزرگ. همسرش اشره است. آیا او برای این آماده است؟ ملکه بهشت

. امروزه این زبان را کجا می‌شنویم؟ مریم. او همسر ال است. او الهه زمین است

و آسمان است و او زمین. و او الهه باروری و فراوانی است. عکس‌های او، او را با سینه‌ها و باسن‌های بزرگ نشان می‌دهند.

او آشکارا قادر است بچه‌دار شود، انگار از روی کنده افتاده باشد. و جالب است که در نسخه بت‌پرستانه یهوه‌یسم، در کتاب مقدس، او همسر یهوه است. و یکی از چیزهایی که بارها و بارها مطرح می‌شود، و ظاهراً او در پیشه‌های درختان صنوبر پرستش می‌شد.

و من این را به شما واگذار می‌کنم که بفهمید درختان صنوبر نماد چه چیزی هستند. بنابراین، آنها اغلب در مورد بریدن اشاره صحبت می‌کنند. پس این پادشاه و ملکه قدیمی است.

. آن شاهزاده، خداوند نامیده می‌شود. سوری‌ها او را هَدَد و فلسطینی‌ها او را داجون می‌نامیدند

. بنابراین، این در واقع نام او نیست، و لقب اوست. و او خدای اتمسفر است. او مدیر اجرایی است

و کسی است که باعث وقوع اتفاقات می‌شود. طوفان، باران و تا حدودی، گیاهانی که از باران به وجود می‌آیند. می‌دانید، این چیزها منطقی نیستند

این چیزیه که جواب میده. اما اگه می‌خوای کاری انجام بشه، پیش ال نرو، پیش بعل برو. پرنسس، آنات هست.

. حالا، بستگی به داستان دارد. او ممکن است همسر بعل باشد. او ممکن است دختر بعل باشد

و او ممکن است خواهر بعل باشد. او ممکن است فاحشه بعل باشد. باز هم، این چیزی است که جواب می‌دهد.

. او الهه عشق نیست. او الهه شور و اشتیاق است. در یکی از داستان‌ها، بعل پیام‌رسان‌هایی می‌فرستد

و او می‌خواهد که او به خانه‌اش بیاید یا هر چیز دیگری. و پیک‌ها او را در دره پیدا می‌کنند. و او در حال جنگیدن است.

و او تا کمر در خون است. سرش در یک طرف و دست‌هایش در طرف دیگر قرار دارد. و او در حال شادی است.

و پیام‌آوران می‌آیند و می‌گویند، هی، بعل می‌خواهد تو را ببیند. اوه، خب، باشه. حالا، او را به زبان سومری. اینانا صدا بزنی

. یا ایشتار در بابل. یا آنات در کنعان. یا آفرودیت

. یا آتنه. یا ونوس. او همان دختر است

دینی که ابراهیم به جا گذاشت، همان دینی است که پولس دو هزار سال بعد با آن مواجه شد. نام‌ها را عوض کنید. این همان درک از واقعیت است.

خب، اینجا اوضاع از این قراره. بریم عاشره رو بپرستیم. و باز هم، باروری اسم بازیه

منظورم این است که اگر همسر شما نازا باشد، زندگی شما بیهوده است. اگر باران در کنعان نبارد، شما رودخانه بزرگی برای آبیاری ندارید، مانند بین النهرین یا مصر. شما کاملاً به آن باران وابسته هستید.

اگر نیاید، کروگر وجود ندارد. شما خواهید مرد. باید هر سال این چیزها را تهیه کنید.

بنابراین، برای ما آسان است که اینجا کنار کروگر بنشینیم و بگوییم، خب، آن افراد باید بهتر از این می‌بودند. نه، این مسئله‌ی مرگ و زندگی است. و آیا وقتی نمی‌توانی یهوه را دستکاری کنی، به او اعتماد خواهی کرد؟ نمی‌توانی او را مجبور به انجام کاری کنی؟ پسر، نمی‌دانم.

خب، این چیزی بود که یهوه با آن روبرو بود. و البته، این فهرست ادامه دارد. با این حال، یک مورد دیگر هم در دادگاه معمولی وجود دارد، و می‌بینید که این یک دادگاه معمولی است.

پادشاه، ملکه، شاهزاده، پرنسس. یک شخصیت دیگر هم در دربار وجود دارد، و آن مشاور سلطنتی است که دو نام دارد.

است and یک wa ما دقیقاً نمی‌دانیم چرا. کوتهر و هاسیس. کلمه

.کوتهر و هاسیس. او مشاور سلطنتی است. او به مردم می‌گوید که چگونه از جادو استفاده کنند.

مرگ به بعل حمله می‌کند. خدای موت. و بعل به کوتهر می‌گوید، من چه کار خواهم کرد؟ و کوتهر به او گرزهای جادویی می‌دهد.

نام یکی از گرزها اسمیتر است. نام گرز دیگر درایور است. با اسمیتر او را خواهید زد و با درایور او را بیرون خواهید راند.

جادو. این‌طوری همه چیز کار می‌کنه. بنابراین، دوباره، وقتی اشعیا در فصل ۴۰ می‌گوید، مشاور او چه کسی بود؟ او مشاوری نداشت.

.او برای ساختن دنیا به جادو نیاز نداشت. او حرفش را زده بود. خب، همین برای تو کافی است.

.باشه. پس ما دو نفر شدیم، بنابراین بحث از مورد قبلی شد. تو به من خیانت کردی.

تو تشخیص نداده‌ای که من هستم که این چیزها را به تو می‌دهم. بنابراین، فقر نتیجه خواهد بود. می‌خواهم کمی بعد به آیه ۱۱ برگردم.

اما در آیه ۱۲ آمده است: تاکستان‌ها و انجیرهایش را که می‌گفت مزد عاشقانش است، ویران خواهم کرد. آنها را بیشه خواهم ساخت. حیوانات وحشی آنها را خواهند خورد.

به خاطر روزهایی که برای عدل‌های گندم عود سوزاند، خود را با انگشتر و جواهرات زینت داد و به دنبال معشوقانش رفت، او را مجازات خواهم کرد. اما مرا فراموش کرد.

باشه. به کتاب مقدست نگاه نکن. بنابراین، حالا می‌تونی به کتاب مقدست نگاه کنی.

او چه کار خواهد کرد؟ من او را تطمیع خواهم کرد. چی؟ نه. بنابراین، من او را طلاق خواهم داد.

نه. نه. من می‌خوام اغواش کنم.

او را به بیابان خواهم برد و با او با سخنان دل‌آویز سخن خواهم گفت. در آنجا، تاکستان‌هایش را به او باز خواهم گرداند. در آنجا، دره بلا را به دروازه امید تبدیل خواهم کرد.

در آنجا او مانند روزهای جوانی‌اش، مانند روزی که از مصر بیرون آمد، واکنش نشان خواهد داد. این چه چیزی در مورد شخصیت و ذات خدا به ما می‌گوید؟ تغییر نمی‌کند. یوحنا چه می‌گوید؟ او عشق است.

او عشق است. نه اینکه او عشق می‌ورزد. نه اینکه او عشق می‌ورزد.

او خود ذات و شخصیت خودش است. او همین است که هست. این همان چیزی است که او هست.

حالا، خدا می‌گوید دیگر نمی‌توانی از کلمه بعل استفاده کنی. چرا که نه؟ بله. او، شوهر من، او بعل من است.

خدا می‌گوید دیگر نمی‌توانی این را بگویی. چرا که نه؟ تداعی‌های بیهوده زیادی با آن وجود. حرف کوچک دارد. این نشان می‌دهد که استفاده از بعل برای این خدایان حداد یا داگون در جریان بوده است.

داشت اتفاق می‌افتاد. اینکه تو همیشه حداد بعل را طوری صدا نمی‌زنی که انگار اسم خودش است. اما دارد اتفاق می‌افتد.

و بنابراین، خدا می‌گوید دیگر نمی‌توانید از آن کلمه در مورد شوهرتان استفاده کنید. جالب است. کلمه عبری «مرد من» است.

دیگر او را «بعل من» صدا نزنید. او را «مرد من» صدا بزنید. چون ما قرار است تا جایی که می‌توانیم از شر تداعی‌هایی که در تمام این‌ها گره خورده‌اند، خلاص شویم.

خب، رویکرد بت‌پرستانه چه اشکالی دارد؟ شماره یک. بله؟ دیگر چه؟ دقیقاً. من دارم کار را پیش می‌برم.

من دارم تصمیم می‌گیرم که به چه چیزی نیاز دارم. و این صرفاً وارونه عمل کردن است. این یک دروغ است.

این درست نیست. تو مسئول نیستی. اگر هنوز متوجه نشده‌ای، بعداً به من مراجعه کن.

اخیراً زیاد به این فکر کرده‌ام که دروغگویی و بی‌صدافتی اساس شر هستند. اینکه از بسیاری جهات تلاشی برای انکار واقعیت است. چون واقعیت در مقابل من قرار دارد.

باید با آن کنار بیایم. و من این را دوست ندارم. می‌خواهم واقعیت با من مطابقت داشته باشد.

و دروغگویی یعنی همین. بی‌صدافتی یعنی همین. بنابراین، برای من خیلی جالب است که در فصل ۲۲ کتاب مکاشفه، او درباره کسانی صحبت می‌کند که کار اشتباه انجام می‌دهند و بی‌صدافت هستند.

مشکل از یک دروغ در باغ شروع شد، دروغ مار درباره خدا. و امروز، آنچه در اطراف ما می‌گذرد، حمله‌ای هماهنگ به واقعیت است. من احساس نمی‌کنم مرد هستم، بنابراین مرد نیستم.

ما واقعاً معتقدیم که می‌توانیم واقعیت را مطابق میل خودمان تغییر دهیم. فاجعه. فاجعه.

واقعیت بسیار سرسخت است. و شما نمی‌توانید آن را مطابق میل خود تغییر شکل دهید. بنابراین، بله، بت‌پرستی صرفاً به معنای عدم درک واقعیت است.

تو خدا نیستی و مسئول سرنوشت و تقدیر خودت نیستی. و همونطور که خواهرم گفت، این کار جواب نمیده. باشه.

الان می‌خواهم با تو صحبت کنم. برگرد به آیه ۱۱. من دیگر ادامه نمی‌دهم.

بذار ببینم. باید از یکی اینجا صرف نظر کنم. بذار ببینم.

بله. من تمام جشن‌ها، جشنواره‌های سالانه، ماه‌های نو، روزهای سبت و تمام اعیاد رسمی او را متوقف کرد. خواهم کرد.

این دقیقاً همان چیزی است که در بابل اتفاق افتاد. آنها معبدی نداشتند. آنها نمی‌توانستند قربانی تقدیم کنند، که به هر حال خدا را بیمار می‌کرد.

بنابراین، او می‌گوید، من می‌خواهم جلوی همه اینها را بگیرم. و اگر به آیه ۱۲ نگاه کنید، این بابلی‌ها بودند که تاکستان‌ها و درختان انجیر او را نابود کردند. زمین خالی از سکنه شد و تمام آن مزارع به بیشه تبدیل شدند.

اما، تبعیدی که بابلی‌ها در نظر داشتند، فرهنگ و زبان و مذهب بنی‌اسرائیل را از بین می‌برد. در واقع، آیه در آنجا او مانند روزهای جوانی‌اش، مانند روزی که از مصر بیرون آمد، واکنش نشان خواهد داد، ۱۵، شگفت‌انگیز است.

این برهوت عشق خواهد بود زیرا زمان احیا بود. تراژدی بزرگ هولوکاست وجود ندارد؛ اسرائیل فقط می‌تواند آن را به عنوان مدرکی دال بر عدم وجود خدا ببیند. اما، تبعید، تبعید به مصر جدید تبدیل شد.

و این یهودیان بابلی که برگشتند، بنیادگرا بودند. افرادی که ۵۰، ۶۰، ۷۰ سال مانده بودند، همگی تا حدودی بت‌پرست شده بودند. بنابراین، وقتی آن افراد برگشتند، درگیری بزرگی رخ داد.

اما، این دقیقاً همان چیزی است که هوشع اینجا می‌گوید. من او را به بیابان خواهم برد. و در زمانی که هوشع مثلاً ارقام گرد ۷۳۰ را می‌نویسد، در حالی که تبعیدی‌ها در اینجا ظرف ۸ سال به آنها خیره شده‌اند، فکر کنید. اینکه، نه، این نمی‌تواند اتفاق بیفتد.

اگر این اتفاق بیفتد، هر آنچه را که به آن اعتقاد داشته‌ایم نابود خواهد کرد. هوشع می‌گوید، نه، من تو را لخت می‌کنم. من تو را برهنه می‌کنم.

اما این کار را می‌کنم تا تو را دوست داشته باشم. دوباره تو را به عقد خودم درمی‌آورم، در آن روز مرا مرد من خواهی خواند، دیگر مرا «عسل» نخواهی خواند. نمی‌توانی مرا «عسل» صدا بزنی.

نام عدل‌ها را از زبان شما پاک خواهم کرد. دیگر نام آنها برده نخواهد شد. در آن روز، برای آنها با حیوانات صحرا، پرنندگان هوا، موجوداتی که بر روی زمین حرکت می‌کنند، کمان و شمشیر و جنگ، عهد خواهم بست. من آنها را از روی زمین محو خواهم کرد تا بتوانند در امنیت بخوابند.

بله. بنابراین، من او را اغوا می‌کنم و به بیابان می‌برم و با او با مهربانی صحبت می‌کنم. بنابراین، او می‌گوید، من تو را برای همیشه به عقد خودم درمی‌آورم.

من با تو به ناموسم ازدواج می‌کنم. من این را از درستکاری بیشتر دوست دارم. درستکاری چنان با اخلاق‌گرایی آمیخته شده است.

خدا در هر شرایطی کار درست را انجام می‌دهد. من با تو به درستی نامزد خواهم شد. من با تو به نادرستی نامزد خواهم شد.

ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم. بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. تصور فعلی ما از عدالت به عنوان برابری اجباری، به شدت از مفهوم این کلمه غافل است.

این الگوی خدا برای زندگی است. با دیگران همانطور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند. این یعنی بدرفتاری.

عشق پایدار و این کلمه‌ای که ما با آن مشکل داریم، اغلب به شفقت ترجمه می‌شود، گاهی عشق، اما این اعمال مهربانی است. آیا این شامل شفقت می‌شود؟ بله. آیا شامل عشق می‌شود؟ بله.

اما این خیلی لطیف است. او قرار نیست با چوب بیسبال بیاید. و جالب است، نمی‌دانم که بتوانید خیلی در مکانی بسیار لطیف است. و racham. به معنای رحم است racham موردش توضیح دهید، اما اسم به معنای حقیقت و وفاداری. آیا می‌خواهید بدانید که شخصیت مقدس خدا چیست؟ این هم emunah از این.

بنابراین می‌توانید بگویید که من تو را در قداست به نامزدی خود درمی‌آورم. و سپس به انتهای آیه ۲۰ نگاه کنید. لطفاً کسی آن را بخواند. شما یهوه را خواهید شناخت. ما اینجا هستیم. و به همین دلیل است که من سرود آغازین را انتخاب کردم. شناختن شما. شما خواهید دانست که من کیستم.

همانطور که شخصیت من در شما بازتولید می‌شود. دو هفته‌ی دیگر، وقتی درباره‌ی فصل چهارم صحبت می‌کنیم، درباره‌ی چیزهای زیادی صحبت خواهیم کرد. اما آشنایی صمیمانه.

و آن روز من پاسخ خواهم داد، به آسمان‌ها پاسخ خواهم داد. و آنها به زمین پاسخ خواهند داد. ایل و اشره زمین به غله، شراب تازه، روغن زیتون پاسخ خواهد داد. آنها به یزرعیل پاسخ خواهند داد. من او را برای خودم در زمین خواهم کاشت. من عشق خود را به کسی که او را محبوب خود ننامیدم، نشان خواهم داد. به کسانی که او را قوم من ننامیدم، خواهم گفت، شما قوم من هستید. و آنها خواهند گفت، تو خدای من هستی.

اخيراً به داستان‌های کتاب مقدس فکر می‌کردم. مضامینی که در سراسر کتاب مقدس وجود دارند. و این یکی از آنهاست. شما قوم من خواهید بود و من خدای شما. از ابتدا تا انتها در کتاب مقدس آمده است. من می‌گویم، شما قوم من هستید. و شما خواهید گفت، شما خدای ما هستید. این ما را به فصل سوم می‌رساند. خداوند به من گفت، برو دوباره عشق خود را به همسرت نشان بده. اگرچه او مورد علاقه مرد دیگری است و زناکار است. او را همانطور که خداوند بنی‌اسرائیل را دوست دارد، دوست داشته باش. اگرچه آنها به خدایان دیگر روی می‌آورند و عاشق کیک‌های کشمشی مقدس هستند. این یک مشکل متنی است.

همانطور که در درس هفته آینده اشاره کردم، کتاب هوشع یکی از دشوارترین کتاب‌ها از نظر متن در عهد عتیق است. روی هم رفته، مشکلات متنی زیادی در عهد عتیق وجود ندارد. اما هوشع مشکلات نسبتاً کمی دارد. داستان نسبتاً معروفی از یک دانشجوی دکتری شرقی وجود دارد. کسی که انتظار نداشت از او در مورد هوشع سوالی پرسیده شود.

در امتحانات جامعش. اما او بود. متن و الهیات هوشع را مورد بحث قرار دهید. هوشع. متن فاسد است. همچنین زنان. نیازی به گفتن نیست که او خیلی خوب عمل نکرد. بنابراین، این یکی از راه‌های برداشت از آن است. اگرچه آنها به خدایان دیگر روی می‌آورند. و عاشق کیک‌های کشمشی مقدس هستند.

خب، حالا فکر می‌کنم این خیلی مهمه. من اون رو به قیمت ۱۵ شیکل نقره خریدم. ۱۵ شیکل قیمت ارزونیه. شیکل قیمت معمولیه برده‌ست. اون تو خیابونه. و یه مشت جو ۳۰.

به او گفتم، تو روزهای زیادی با من زندگی خواهی کرد. تو نباید فاحشه باشی یا با هیچ مردی رابطه جنسی داشته باشی. و من نیز با تو همین رفتار را خواهم داشت.

ما داریم درباره تبعید صحبت می‌کنیم. من دوباره تو را باز خرید می‌کنم. بنی‌اسرائیل روزهای زیادی را زندگی خواهند کرد. بدون پادشاه یا شاهزاده. بدون قربانی یا سنگ‌های مقدس. بدون ایفود یا خدایان خانگی. پس از آن، بنی‌اسرائیل باز خواهند گشت. و خداوند، خدای خود و داوود، پادشاه خود را خواهند جست.

فکر می‌کنم چیزی که ما آنجا داریم یک تصویر تلسکوپ است. و وقتی از طریق تلسکوپ نگاه می‌کنید چیزهایی که صدها مایل دورتر هستند، بسیار نزدیک به چیزهایی که درست در نزدیکی شما هستند، به نظر می‌رسند. فکر می‌کنم داریم در مورد این صحبت می‌کنیم که خدا آنها را از تبعید باز خرید می‌کند.

و عیسی ما را از گناهانمان باز خرید می‌کند. پادشاه داوود. هیچ پادشاه داوودی پس از تبعید وجود نخواهد داشت. اما روزی خواهد آمد. روزی خواهد آمد. بنابراین، تبعید پایان اسرائیل نخواهد بود. از برخی جهات تولد دوباره اسرائیل خواهد بود. زیرا خدا آنها را وسوسه خواهد کرد و به بیابان هدایت خواهد کرد. و با مهربانی، به معنای واقعی کلمه با قلب او صحبت خواهد کرد. این همان کاری است که بوعز با روت انجام داد. آن شب در خرمناگاه. وقتی او از کاری که این مرد می‌تواند با او انجام دهد وحشت دارد، او با قلب او صحبت کرد.

و این همان چیزی است که در اشعیا فصل ۴۰ آمده است. وقتی خدا می‌گوید، تسلی دهید، قوم من را تسلی دهید. با قلب اورشلیم صحبت کنید. من قصد ندارم شما را اذیت کنم. این مار است که صحبت می‌کند. بنابراین، من فکر می‌کنم فصل‌های ۲ و ۳ هوشع از زیباترین بخش‌های کتاب مقدس هستند.

سوالی، نظری، نکته‌ای؟ خیلی ساکت بودی. باید بازیات را اینجا راه بیندازی. بله، بله، بله. فکر می‌کنم کاملاً حق با توست. و فکر می‌کنم این روش خداست که ما را به آخر خط می‌رساند.

پس باید فکر کنیم. به لحظه صبر کن. اینجا چه خبره؟ آره، اما با این حال. من اینجا نشستم و فکر می‌کنم. چطور امروز اینو برای خودم بخونم؟ آره. و اگه اینو متوجه نشی. فقط سرت رو به دیوار می‌کوبی. بارها و بارها. بارها و بارها. من اینجا نشستم و فکر می‌کنم.

این متن خیلی مهم است چون به ما می‌گوید: ببین، اگر در موقعیتی هستی که به دیوار می‌خوری، از خودت پرس چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ بله، بله. بنابراین، ما باید بدانیم که چگونه موقعیت خود را بفهمیم و خدا را در میان آن پیدا کنیم. بله، و اگر تورهایت همیشه خالی هستند، این واقعاً یک نقش روحانی است.

حتی وقتی که سیر هستند. چرا اینطور است؟ چرا اینطور است؟ بله، بله. خوب. چه چیز دیگری؟ من تیندر و هر چیز دیگری را دوست دارم. بله. حزقیال ۳۶ می‌گوید، قلب سنگی و لجوج شما را بیرون خواهم آورد. و به شما یک پاسخ تیندر خواهم داد. بله، بله. بله. و فکر می‌کنم. فکر می‌کنم این کلمات بسیار مهم بودند. سپس برای افرادی که به تبعید رفتند. وقتی که آنها فکر می‌کنند. خدای من. خدا از ما متنفر است. یا خدا شکست خورده است. و اینجا. اوه نه. به آنچه هوشع گفت نگاه کنید. ۳۰ سال پیش. خدا ما را به بیابان برد. برای اینکه دوباره به ما بگوید. من شما را دوست دارم.

خدای من. من خیلی مطمئنم. دلیل اینکه تبعید نابودی نبود، بلکه احیا بود، به خاطر پیامبران است. مردم. آن طومارها را قاچاقی بیرون بردند.

به بابل. و آنها را خواند و گفت خدای من. بله، بله. متی فصل ۱. تاریخ را قاب می‌گیرد. با ابراهیم. تبعید. داوود. در مسیح. بله. بنابراین، تبعید مهم است.

در درک ما این است. بله. مانند هر یک از آن کلمات دیگر. بله. و. و. من همیشه این را در مورد شجره‌نامه عیسی دوست دارم. پنج دختر بد در آن وجود دارد. راحاب به خاطر ترجم. من آدم هستم. اما این کاری است که خدا می‌تواند انجام دهد. این کاری است که خدا می‌تواند انجام دهد. بتشیع. فکر می‌کنم او می‌دانست. داوود کجا بود، حالا ممکن است این برای او نامهربان باشد. نمی‌دانم. اما به هر حال. به هر حال. بله.

چیز دیگری؟ بله. بنابراین، هوشع در درجه اول پیامبر اسرائیل، پادشاهی شمالی بود. بله. بنابراین. اما فکر می‌کنم شکی نیست که گذرگاه‌های مرزی زیادی بین یهودا و اسرائیل وجود داشته است.

خب پس. چیزی که ما نمی‌دانیم. چیزی که در مورد آن نمی‌دانیم این است که. چه زمانی. مثلاً. وقتی عزرا در مورد کسانی که از تبعید بازگشتند صحبت می‌کند. او برخی از قبایل شمالی را نیز شامل می‌شود. موضوع مربوط به ده قبیله گمشده.

یه مشت چرت و پرت. خب. خب. فقط یهودی‌ها نبودن که برگشتن. در درجه اول یهودی‌ها بودن. اما بعضی‌ها از قبایل شمالی هم بودن. اما بله. دلیلش همین. همون مدرکی که برای ما باقی مونده. به ما میگه. که بوده.

گم نشده. وقتی شمال. پادشاهی به تبعید رفت. باشه. همه دل‌ها روشن. همونطور که کواکرها میگن.

ما شما را در اینجا خواهیم دید. من شما را خواهم دید. من و کارن دو هفته دیگر شما را خواهیم دید.

بگذارید دعا کنم. ای پدر. ای پدر. چه می‌توانیم بگوییم؟ تو همه چیز من هستی. تو بهترینی. تو شادی من.

هستی. عدالت من. و من تو را دوست دارم پروردگار. ما تو را دوست داریم. متشکرم. آن زمانی است که ما علیه تو شده ایم. زمانی که مصمم شده ایم. که می توانیم نیازهای خود را برآورده کنیم. برای خودمان. بهتر از آنچه تو می توانی. تو هنوز منتظری تا دوباره به ما خوشامد بگویی. تو را ستایش می کنم. تو را ستایش می کنم. به نام تو. آمین